

هشدار شرکت‌های بزرگ نفتی درباره کمبود شدید ذخایر نفت پالایش شده در جهان

فصل بحران سوخت



شرکت اکسون حدود ۹۵ درصد، شرکت شورون حدود ۹۷ درصد و شرکت شل حدود ۱۰۲ درصد بهره‌داری را نشان می‌دهد.

البته عدد بالاتر از ۱۰۰ درصد به معنای آن نیست که یک پالایشگاه فیزیکی بیش از ظرفیت طراحی شده خود نفت پالایش کرده است. این ارقام معمولاً بر مبنای ظرفیت‌های اعلامی و تغییرات عملیاتی، ترکیب خوراک و روش محاسبه شرکت‌ها تفسیر می‌شوند. نکته مهم‌تر اصل ماجراست که پالایشگاه‌های بزرگ در حال استفاده فشرده از ظرفیت موجود هستند. داده‌های آماری آمریکا نیز تصویر مشابهی ارائه می‌کنند و نشان می‌دهند که پالایشگاه‌ها در سطوح بالای بهره‌برداری قرار دارند. چنین شرایطی را یک سو عرضه را بالا نگه می‌دارد اما از سوی دیگر انعطاف سیستم را کاهش می‌دهد. پالایشگاهی که با ظرفیت بسیار بالا کار می‌کند، برای تعمیرات، خرابی ناگهانی یا شوک جدید، فضای مانور محدودی دارد.

فصل کاهش تولید فرآوردها

بر اساس گزارش اخیر اوپل پرایس، خطر مهم‌تر آن است که بازار جهانی در آستانه دوراهی قرار گرفته که معمولاً بخشی از ظرفیت پالایشگاه‌ها برای تعمیرات اساسی از مدار خارج می‌شود. از سپتامبر تا اکتبر، شش‌ماری از پالایشگاه‌ها باید برای تعمیر و بازمبنی در ماه‌های اخیر همین اتفاق رخ داده است. پالایشگران آمریکایی در نزدیکی سقف توان عملیاتی خود فعالیت کرده‌اند و گزارش‌های مربوط به سه‌ماهه دوم برای

آسیب به پالایشگاه‌ها و زیرساخت‌های انرژی، محدودیت صادرات فرآورده در برخی کشورهای بزرگ و اختلال در مسیرهای کشتیرانی، ظرفیت موثر پالایش جهان را پایین آورده‌اند. برآوردهای منتشر شده در ماه‌های اخیر نشان می‌دهد اختلال‌های مرتبط با جنگ ایران و درگیری روسیه و اوکراین، در مقطعی نزدیک به ۹ درصد ظرفیت پالایش جهان را از مدار خارج کرده است؛ رقمی که برای بازاری با حاشیه ظرفیت محدود، بسیار بزرگ است.

اژانس بین‌المللی انرژی همچنین یادآور شده خاورمیانه بیش از یک‌ششم تولید جهانی هیدروژن و بیش از ۱۰ درصد ظرفیت پالایش جهان را در خود جای داده است و توقف یا آسیب‌دیدگی پالایشگاه‌ها و مجتمع‌های پتروشیمی این منطقه می‌تواند هفته‌ها و در برخی موارد ماه‌ها زمان برای بازگشت به سطح عادی نیاز داشته باشد.

بنابراین مساله فقط یک اختلال کوتاه‌مدت در عرضه نفتکش‌ها نیست، بلکه بخشی از ظرفیت تبدیل نفت به فرآورده، درست در مناطقی از جهان که نقش مهمی در صادرات فرآورده دارد، آسیب دیده یا از دسترس خارج شده است.

در میان فرآورده‌ها، گازوئیل جایگاه ویژه‌ای دارد. بنزین بیشتر با حمل‌ونقل سبک و مصرف‌خوار پیوند خورده است اما گازوئیل در قلب اقتصاد تولیدی قرار دارد. کامیون‌ها، ماشین‌آلات کشاورزی، تجهیزات ساختمانی، بسیاری از ماشین‌آلات معدنی و بخش بزرگی از شبکه توزیع کالا با این فرآورده کار می‌کنند

به همین دلیل افزایش بهای گازوئیل اثر خود را با فاصله‌ای کوتاه در هزینه حمل‌ونقل، قیمت مواد غذایی، هزینه ساخت‌وساز و قیمت تمام‌شده کالاها نشان می‌دهد. سخن اخیر جو دلورا، استراتژیست ارشد انرژی رابو بانک، از این منظر قابل توجه است

که گازوئیل را سوخت اصلی اقتصاد صنعتی می‌داند، یعنی اختلال در آن می‌تواند از بازار انرژی عبور کند و به زنجیره واقعی تولید سرایت کند. **عندهای کوچک با اثرهای بزرگ**

یکی از دشواری‌های فهم بحران پالایش این است که اعداد آن در نگاه نخست چندان بزرگ به نظر نمی‌رسند. کاهش چند درصدی ظرفیت پالایش جهان شاید در مقایسه با کل تولید نفت قابل رقم محدودی باشد اما بازار فرآورده‌ها، بازاری با ظرفیت مازاد بسیار اندک است.

در این بازار یک واحد درصد کاهش ظرفیت می‌تواند اثر بسیار بزرگ‌تری بر قیمت داشته باشد زیرا پالایشگاه‌های باقی‌مانده ناچار می‌شوند با نرخ‌های بالاتر کار کنند و جریان تجارت جهانی نیز تغییر مسیر دهد. در ماه‌های اخیر همین اتفاق رخ داده است. پالایشگران

آمریکایی در نزدیکی سقف توان عملیاتی خود فعالیت کرده‌اند و گزارش‌های مربوط به سه‌ماهه دوم برای

گروه اقتصادی: در بازار جهانی نفت گاهی مهم‌ترین اتفاق جایی رخ می‌دهد که کمتر دیده می‌شود. در هفته‌های اخیر، نگاه عمومی همچنان به قیمت نفت خام، مسیر نفتکش‌ها و نمودارهای معاملات آتی دوخته شده است، حال آنکه نشانه‌های تکران‌کننده‌تری در بخش دیگری از زنجیره انرژی ظاهر شده که مربوط به بازار فرآورده‌های نفتی، بویژه گازوئیل و بنزین است که با تنگنای فزاینده عرضه روبه‌رو هستند.

این تمایز اهمیت زیادی دارد. نفت خام ماده اولیه است و تا زمانی که در پالایشگاه به سوخت تبدیل نشود، برای کامیون، تراکتور، هواپیما، کارخانه یا خودرو قابل استفاده نیست. از همین رو ممکن است همزمان قیمت نفت خام کاهش یابد اما بهای گازوئیل و بنزین بالا بماند. گزارش ژوئیه اژانس بین‌المللی انرژی نیز دقیقاً همین گسست را ثبت کرده است. در حالی که چشم‌انداز بازار نفت خام به سمت مازاد عرضه در اواخر سال متمایل شده اما بازار فرآورده‌ها بخصوص بنزین و گازوئیل، فشرده‌تر شده و فاصله ارزش فرآورده‌ها با بهای نفت خام به بالاترین سطوح ۴ سال گذشته رسیده است.

هشدارهای اخیر مدیران ارشد اکسون‌موبیل، شل و شورون را باید در همین چارچوب ارزیابی کرد. مساله از نگاه آنان کاهش ظرفیت قابل انکا برای تبدیل نفت به فرآورده و رساندن آن به بازار مصرف است. به بیان ساده، گلوگاه بحران انرژی موقتا از چاه به پالایشگاه منتقل شده است.

این تحول برای اقتصاد جهانی مهم است و برای کشوری مانند ایران، که هم تولیدکننده نفت و گاز است و هم بخش بزرگی از امنیت اقتصادی خود را با زنجیره انرژی گره زده، اهمیت مضاعفی دارد.

چرا فرآورده حساس‌تر است؟

نیل هانسن، مدیر مالی اکسون‌موبیل اخیراً تأکید کرده است نقطه فشار اصلی نظام انرژی در بخش پالایش قرار دارد؛ هشدارى که در سخنان مدیران شل و شورون نیز با ادبیات متفاوت تکرار شده است. مدیرعامل شل، وائل ساوان، با اشاره به عالم قیمتی بازار گفته است نشانه‌ها از کمبود بنزین و گازوئیل حکایت دارد و پالایشگران ناچارند ارزش تولید خود را دوباره تنظیم کنند. مدیر مالی شورون نیز از کاهش تدریجی همان ذخایر خبر به‌گیری سخن گفته که پیش‌تر می‌توانستند شوک‌های عرضه را جذب کنند. این هشدارها با داده‌های مستقل نیز همخوان است. اژانس بین‌المللی انرژی در گزارش ژوئیه خود از فاصله قابل توجه میان بازار نفت خام و بازار فرآورده‌ها خبر داده و تصریح کرده است که افزایش تولید پالایشگاه‌ها نتوانسته فشار موجود بر بازار گازوئیل و بنزین را برطرف کند.

علت را باید در همزمانی چند اختلال جست‌وجو کرد: درگیری‌های خاورمیانه، جنگ روسیه و اوکراین،

گروه اقتصادی: تنگه هرمز در نقشه جهان باریک است

اما در اقتصاد قدرت‌های بزرگ جهانی وزن استثنایی دارد. بخش بزرگی از نفت و گاز خاورمیانه از همین گذرگاه راهی بازارهای آسیایی می‌شود و هر اختلال در آن، خیلی زود از آب‌های خلیج فارس به پالایشگاه‌های چین، بازارهای انرژی، هزینه‌های حمل‌ونقل و در نهایت قیمت کالاها در گوشه‌های مختلف دنیا منتقل می‌شود. اهمیت تنگه هرمز برای کشوری با مختصات چین از همین جا آغاز می‌شود؛ کشوری که بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان است و بخش مهمی از نیاز انرژی خود را از غرب آسیا تأمین می‌کند.

بر اساس داده‌های اژانس بین‌المللی انرژی، سال ۲۰۲۵، رقمی معادل حدود ۳۳ درصد تجارت جهانی نفت خام از تنگه هرمز عبور کرده که حدود ۴۴ درصد این جریان به چین و هند رسیده است. در بخش گاز نیز تنگه هرمز مسیر نزدیک به یک‌پنجم تجارت جهانی گاز طبیعی مایع است و چین یکی از مهم‌ترین مقصدهای این محموله‌هاست. بنابراین جنگ کنونی برای چین مساله‌ای اقتصادی، صنعتی و در نهایت امنیتی است.

چین می‌تواند با ذخایر ابربردی، تنوع‌بخشی به واردات و استفاده از عرضه‌کنندگان روس، آمریکایی لاتین و دیگر مناطق، بخشی از شوک را جذب کند. این کشور سال ۲۰۲۵ نزدیک به ۱۰۴ میلیارد بشکه محسوس

افزایش داد و برآورد اداره اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد حجم ذخایر ابربردی نفت چین در پایان آن سال به نزدیک ۱،۴ میلیارد بشکه رسیده است. اما ذخیره‌سازی یک سپر است و راه‌حل دائمی چیز دیگری است. اگر اختلال طولانی شود، هزینه جایگزینی خوراک پالایشگاه‌ها، افزایش کرایه نفتکش‌ها، بیمه و قیمت نفت و همچنین دشواری تأمین خوراک صنایع شیمیایی، به اقتصاد چین منتقل خواهد شد. گزارش اژانس بین‌المللی انرژی نیز نشان می‌دهد شوک تنگه هرمز در سال ۲۰۲۶، با برآورد اداره اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد حجم ذخایر ابربردی نفت چین در پایان آن سال به نزدیک ۱،۴ میلیارد بشکه رسیده است.

اما ذخیره‌سازی یک سپر است و راه‌حل دائمی چیز دیگری است. اگر اختلال طولانی شود، هزینه جایگزینی خوراک پالایشگاه‌ها، افزایش کرایه نفتکش‌ها، بیمه و قیمت نفت و همچنین دشواری تأمین خوراک صنایع شیمیایی، به اقتصاد چین منتقل خواهد شد. گزارش اژانس بین‌المللی انرژی نیز نشان می‌دهد شوک تنگه هرمز در سال ۲۰۲۶، با برآورد اداره اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد حجم ذخایر ابربردی نفت چین در پایان آن سال به نزدیک ۱،۴ میلیارد بشکه رسیده است.

این شرایط برای ایران یک تناقض تاریخی را پیش می‌کشد: تنگه هرمز در لحظه بحرانی می‌تواند برای اقتصاد ایران هزینه‌زا باشد اما همان بحران ممکن است یک فرصت کم‌سابقه برای بازتعریف مناسبات اقتصادی با چین فراهم کند. مساله این است که آیا ایران می‌تواند از «فروش نفت به چین» عبور کند و به «شریک امنیت انرژی چین» تبدیل شود؟

■ **چین ققدر به خلیج فارس وابسته است**
وابستگی چین به خاورمیانه را نباید با یک عدد

می‌انداختند اما استمرار چنین روشی در بازاری که ذخایر آن تحت فشار قرار گرفته ریسک بیشتری دارد. هر چه زمان تعمیرات عقب بیفتد، احتمال بروز خرابی‌های ناخواسته افزایش می‌یابد و هزینه اقتصادی یک توقف اضطراری معمولاً از تعمیر برنامه‌ریزی شده بیشتر است.

این گزارش تأکید می‌کند همزمانی چند عامل، اهمیت این فصل را دوچندان کرده است؛ یعنی فصل برداشت محصولات کشاورزی، افزایش تدریجی مصرف سوخت برای گرمایش در برخی مناطق، ادامه جنگ و محدودیت تجارت فرآورده‌ها. اگر این متغیرها همزمان عمل کنند، فشار گازوئیل می‌تواند از بازار انرژی به بخش حمل‌ونقل، کشاورزی و تولید منتقل شود.

نفت ارزان لزوماً بنزین ارزان نمی‌سازد

یکی از سوبربرداشت‌های رایج در چنین دوره‌هایی، فرض رابطه مستقیم میان قیمت نفت خام و قیمت بنزین و گازوئیل است. این رابطه در بلندمدت وجود دارد اما در دوره‌های اختلال، فاصله میان این دو می‌تواند به‌شدت افزایش یابد.

معیار مهم در اینجا «کرک اسپرِد» است. یعنی فاصله قیمت فرآورده با قیمت نفت خامی که برای تولید آن مصرف می‌شود. افزایش این فاصله نشانه آن است که بازار برای ظرفیت پالایش حاضر است پول بیشتری بپردازد. گزارش‌های بازار در تابستان ۲۰۲۶ از رسیدن حاشیه‌های پالایشی به سطوحی نزدیک به بالاترین میزان ۴ سال اخیر حکایت دارد.

از این منظر کاهش قیمت نفت خام به‌تنهایی در مان مشکل نیست. ممکن است نفت در بازار فراوان‌تر شود اما اگر پالایشگاه کافی برای تبدیل آن به گازوئیل، بنزین و سوخت هواپیما وجود نداشته باشد، مصرف‌کننده کاهش قیمت نفت را در جایگاه سوخت احساس نمی‌کند.

این همان تفاوت مهم میان بازار مالی و بازار فیزیکی است. معاملات آتی می‌توانند تحت تأثیر خبرهای سیاسی، چشم‌انداز مذاکرات یا احتمال کاهش تنش‌ها در مدت کوتاهی تغییر کنند اما بازگرداندن پالایشگاه آسیب‌دیده به مدار، تعمیر تجهیزات، احیای مسیرهای صادراتی و پر کردن مخازن ذخیره زمان می‌برد. به همین علت، حتی کاهش مقطعی قیمت نفت خام نیز لزوماً به معنای پایان فشار بر فرآورده‌ها نیست.

چین و روسیه معادله را سخت‌تر کرده‌اند

بازار جهانی فرآورده‌ها به تجارت میان چند قطب بزرگ متکی است. چین، روسیه، خاورمیانه، آمریکا و اروپا، هر هفتگشی از این شبکه را تشکیل می‌دهند. وقتی یکی از این مراکز صادرات خود را محدود می‌کند، فشار به دیگر نقاط منتقل می‌شود.

محدود شدن صادرات فرآورده‌های چین و ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های صادرات گازوئیل روسیه در کنار آسیب به پالایشگاه‌های روسی، انعطاف بازار را کاهش داده است. گزارش‌های صنعتی نشان می‌دهد حملات به زیرساخت پالایشی روسیه نیز در ماه‌های اخیر بر ظرفیت تولید این کشور اثر گذاشته است. در طرف دیگر، اختلال‌های خاورمیانه جریان سنتی صادرات فرآورده از منطقه را مختل کرده است.

این وضعیت نشان می‌دهد کشوری ممکن است نفت داشته باشد اما اگر پالایشگاه مناسب، شبکه حمل‌ونقل امن، مخازن ذخیره کافی یا دسترسی مطمئن به بازار نداشته باشند، در برابر شوک‌های انرژی همچنان آسیب‌پذیر خواهد بود. برای ایران هم

این نکته یک درس ابربردی روشن دارد؛ مزیت نفتی زمانی به مزیت اقتصادی تبدیل می‌شود که زنجیره ارزش آن تا محصول نهایی تکمیل شود. که زنجیره

فرصت ایران در دل یک تهدید جهانی

ایران از معدود کشورهایی است که هم ذخایر عظیم هیدروکربوری دارد، هم سابقه طولانی در پالایش نفت و هم بازار داخلی بزرگ برای فرآورده‌ها. این شرایط می‌تواند در صورت مدیریت صحیح، فرصت ایجاد کند. افزایش ظرفیت و بهره‌وری پالایشگاه‌ها، تکمیل زنجیره‌های پالایشی و پتروپالایشی، کاهش تولید فرآورده‌های گازرزش و افزایش سهم محصولات دارای ارزش افزوده بالاتر، توسعه مخازن ابربردی و بهبود زیرساخت انتقال و صادرات فرآورده‌ها، مجموعه اقداماتی است که در دوره تنگنای جهانی اهمیت اقتصادی بیشتری پیدا می‌کنند.

اما نباید از افزایش حاشیه سود پالایش در جهان

بسیاز که در برابر شوک‌های سیاسی مقاومت براند.

در این مدل، موضوع همکاری می‌تواند شامل نوسازی میادین نفت و گاز، توسعه پالایشگاه‌ها، ذخیره‌سازی راهبردی، زیرساخت‌های بندری، شبکه‌های انتقال انرژی، حمل‌ونقل ریلی و پروژه‌های پتروشیمی باشد. در واقع همان مسوولیت امنیتی مستقیم در خلیج فارس است. نیز از سال‌ها قبل مورد توجه قرار گرفته است. برنامه همکاری جامع ایران و چین که در مارس ۲۰۲۱ امضا شد، اصولاً حوزه‌هایی مانند انرژی، زیرساخت، حمل‌ونقل، صنعت، سرمایه‌گذاری و فناوری را در برمی‌گیرد اما اکنون زمان آن رسیده است که این چارچوب از سطح تفاهم سیاسی به پروژه‌های اقتصادی مشخص منتقل شود.

پتروشیمی جایگزین خام‌فروشی

یکی از مهم‌ترین نقاطی که ایران می‌تواند از آن استفاده کند، زنجیره همدان صنایع شیمیایی چین است. اختلال در نفت و گاز خلیج فارس فقط پالایشگاه‌ها را تحت فشار نمی‌گذارد، بلکه صنایع تولید مواد شیمیایی، پلاستیک، الباف مصنوعی، کود و طیف وسیعی از کالاهای صنعتی نیز از کمبود خوراک و افزایش قیمت آسیب می‌بینند. ایران در این بخش مزیت مهمی دارد؛ خوراک هیدروکربوری فراوان و تجربه قابل توجه در صنایع پتروشیمی از جمله این مزیت است. بنابراین می‌توان از الگوی قدیمی «نفت در برابر کالا» فاصله گرفت و به سمت مشارکت در زنجیره ارزش رفت.

برای مثال، سرمایه‌گذاری مشترک شرکت‌های ایرانی و چینی در تولید محصولات پتروشیمی، احداث واحدهای پایین‌دستی، تولید مواد شیمیایی مورد نیاز صنایع چین و ایجاد شرکت‌های مشترک بازاریابی، می‌تواند ارزش بیشتری برای هر دو طرف ایجاد کند. در این مدل، ایران فروشنده ماده اولیه باقی نمی‌ماند، بلکه بخشی از تولید، فناوری و بازار را نیز در اختیار می‌گیرد. این تغییر البته به اصلاح شیوه قرارداده‌ها نیاز دارد. پروژه‌هایی که صرفاً با عنوان سرمایه‌گذاری خارجی اعلام شوند اما در عمل به پیمانکاری کوتاهمدت یا خرید نفت تخفیف‌دار ختم شوند، پاسخ مساله نیستند؛ سرمایه‌گذاری باید با انتقال فناوری، آموزش نیروی انسانی، مشارکت شرکت‌های ایرانی و سهم مشخص از ارزش افزوده همراه شود.

تبدیل نفوذ اقتصادی به اهرم دیپلماسی

ایران در برابر چین یک برگ مهم در اختیار دارد. یعنی پکن از ثبات مسیرهای انرژی خلیج فارس سود مستقیم می‌برد. این برگ اما زمانی ارزش سیاسی پیدا می‌کند که به مجموعه‌ای از منافع اقتصادی بلندمدت تبدیل شده باشد.